

زنان سخنسرا

در پویۂ ادب دری





ژاله سلطانی ۱

یکی از بزرگترین سخنوران معاصر که نام و آثارش در بسیاری از کشورها و بویژه در ایران، افغانستان و اتحاد شوروی شناخته شده ژاله سلطانی (۲) است. نام ژاله تنها به عنوان یک شاعره بزرگ مطرح نیست. او بعنوان یک انقلابی برجسته که عمری را در کار و فعالیت سیاسی گذرانده نیز سیمای روشنی دارد.

ژاله در سال ۱۳۰۰ شمسی در شهر اصفهان تولد یافت و دوره

۱- توضیح لازم: برای نگارش زیستنامه ژاله سلطانی، از کتاب ادبای تاجیکستان (متن روسی) و مقاله آقای پرویز رجیبی در مجله «فردای ایران» استفاده بعمل آمده و مطالبی نقل شده که موارد آن در متن حاضر جای بجای با علامت (گیومه) مشخص میگردد.

۲- ژاله سلطانی به «ژاله اصفهانی، ژاله زنده رودی، ژاله بدیع، هنگامه وفا و... نیز معروف است.

کودکی و نوجوانی اش را در آنجا گذراند. وی پس از پایان بردن دوره تحصیلات متوسطه، ضمن اشتغال در بانک ملی ایران، فعالیت هنری خود را که از سالها پیش آغاز کرده بود، به نحو بارزی گسترش داد.

ژاله سلطانی پس از وقایع سال ۱۳۲۰ ایران، به جنبش انقلابی روی آورد و به حزب توده ایران پیوست. در سال ۱۳۲۳ نخستین مجموعه شعرش را بنام «گل‌های خودرو» در تهران منتشر نمود، و نامش از همان ابتدا در فهرست اسامی بهترین هنرمندان توده ای به ثبت رسید.

پس از شکست جنبش دمکراتیک آذربایجان در سال ۱۳۲۵، ژاله سلطانی مانند بسیاری دیگر از هنرمندان تحت تعقیب ماموران رژیم شاه قرار گرفت و به علت عدم امکان حضورش در ایران، به مهاجرت سیاسی دست زده، به اتحاد شوروی پناهنده شد.

ژاله (وقتی در سن ۲۵ سالگی به همراه شوهرش آقای شمس الدین بدیع (۱) ایران را به قصد اتحاد شوروی ترک می‌گفت، هرگز تصور این راه نمی توانست داشته باشد که در طول سال های غربت حدود ۲۰ دفتر شعرش به زبان روسی و دیگر زبان های اتحاد شوروی منتشر) و همچنین «به زبان های کردی، عربی، چکی و ویتنامی ترجمه خواهد شد».

«ژاله در نخستین بخش از زندگیش در هجرت، دوره پنج ساله ادبیات را در باکو پایان رسانید و با آموختن زبان آذربایجانی هزار بیت از اشعار سخنوران کلاسیک و معاصر آذربایجان را به شعر فارسی برگرداند و چند نمایشنامه از درام نویس مشهور، جعفر جبارلی را به

۱- شمس الدین بدیع: افسر سابق و نویسنده، مترجم، محقق و دانشمند امروز. دارای درجه فوق تخصص در رشته اقتصاد سیاسی. نویسنده صدها مقاله و چندین کتاب. مترجم آثار محمود دولت آبادی، جلال آل احمد، سیمین دانشور، غلامحسین ساعدی و فریدون تنکابنی از فارسی به روسی. همسر ژاله سلطانی.

زبان فارسی ترجمه کرد. سپس در سال ۱۹۵۴ همراه همسر و دوپسر خود برای ادامه تحصیل به مسکوفرفت و در سال ۱۹۶۰ با درجه دکتری در رشته ادبیات ازدانشگاه دولتی لومونوسف مسکو فارغ - التحصیل شد .»

ژاله در سال ۱۹۶۵ به عضویت اتحادیه سرتاسری نویسندگان اتحاد شوروی درآمد . وی سال هابعضوان استاد در موسسات عالی تحصیلی ، در تاجیکستان شوروی به کار و تدریس زبان و ادبیات مشغول بود و با موسسات بزرگ طبع و نشر مانند «پروگرس» ، «میر» و «رادوگا» همکاری داشت. ژاله سلطانی طی سال های هجرت بار ها بعنوان نماینده و سخنگوی اهل قلم ایران در کنگره های ادبی جهان و کنفرانس های متعدد خلق های آسیا و افریقا شرکت جست و ندای شاعران و نویسندگان کشورش را به گوش جهانیان رساند .

وی علاوه بر چندین مجموعه شعر از جمله «ارمغان» ، «شعر ژاله» ، «دسته گل» ، «مآذران صلح میخواهند» ، «زننده رود بانام ژاله زنده رودی» ، «گزیده اشعار» ، «پرواز پرنده ها» ، «هنگام وفاداری» ، «بانام هنگامه وفا» ، که در مسکو، دوشنبه، تاشکند ، ریگا، باکو و... بچاپ رسیده اند ، آثار دیگری نیز در زمینه تحقیق و بررسی از خود بیادگار گذارده است . مهمترین این آثار عبارتند از سلسله مقالاتی تحت عنوان «شعر نو چیست» و «نوپردازان ایران ، افغان و تاجیک» که در مطبوعات تاجیکستان نشر شده اند و نیز کتاب هایی بانام «شعر نو در ایران معاصر» ، «منظومه های معاصر فارسی» ، «در پیرامون شعر نو در افغانستان» و «نگاهی به شعر معاصر ایران و افغانستان» .»

«ژاله در زمینه نمایشنامه و سناریو هم دست دارد و (فتاح آدینه) آهنگساز بزرگ تاجیک برای یکی از منظومه های ژاله بنام (پرستو) اوپرایبی ساخته است که در تاجیکستان اجرا شده است . ژاله در زمینه ترجمه هم قدم در راه ادای سهم گذاشته است و علاوه بر اشعاری که از زبان ترکی به فارسی برگردانده است (نغمه های ایرانی) سرگسی

یاسینین)) و اشعار رسول همزادوف شاعر داغستانی را از متن روسی به فارسی ترجمه کرده است .

ژاله در جریان انقلاب سال ۱۳۵۷ مردم ایران به کشورش باز گشت و فعالانه در مبارزات سیاسی شرکت جست، اما چند سال بعد پس از شکست انقلاب باز دیگر مجبور به مهاجرت گردید .

در اینجا بد نیست اگر نظر ژاله سلطانی را بعنوان يك صاحب نظر ورزیده درباره مسئولیت هنرمند ، و شعر امروز افغانستان و همچنین درباره شعر خودش نقل کنیم . ژاله طی مصاحبه ای که پرویز رجبی با وی داشته و متن آن در مجله «فردای ایران» بیچاپ رسیده، ضمن پاسخ به سوالی میگوید :

«... يك اثر هنری تا زمانی که در ذهن و روح هنرمند در حال نطفه بستن و شکل گرفتن و پرورش یافتن است ... متعلق به شخص اوست . هنرمند آزاد است که این نطفه را بکشد و یا به یکی از دو شکل سالم و یا معلول به دنیا آورد . وقتی که اثر تولد یافت دیگر از آن آفریننده اش نیست ، از آن جامعه است . يك نوع ثروتی است که می تواند سودمند باشد و یا ویرانگر . و به این خاطر هنرمند مسئول اثری است که آفریده است . دیگر هنرمند نمی تواند به این خاطر که آزاد است از داوری مردم بگریزد . شعر دل هارا به هم نزدیک میکند و به انسان شادی و لذت می بخشد و در بیکارعلیه بیدادگری و فقر و جهل و فساد ما را یاری میکند . پرنده ای جادویی که برفراز مرزها و قرن ها پرواز میکند ، پیام انسان هارا از نسلی به نسل دیگر میرساند . لازم نیست شاعر حتماً نابغه باشد ، اما می تواند دوستدار و خدمتگزار مردم باشد .»

ژاله به سوال پرویز رجبی درباره شعر امروز افغانستان ، چنین پاسخ میدهد :

«پس از سال ۱۹۱۹ که سال استقلال افغانستان است ، اندیشه های نو و آثار تازه ای در ادبیات افغانستان به وجود آمد . و به طوری که می دانید ، شاعر متمدنی و آزادیخواه افغان ، محمود طرزی در

پیشبرد شعر و ادب پس از استقلال افغانستان نقش بسزایی دارد .
اما شعر نو به این معنی که ما بکار می بریم از سال های پس از جنگ
جهانی دوم به افغانستان راه یافت و پیروان زیادی پیدا کرد . بیست
سال پیش مجله «ژوندون» با انتشار یک سلسله مقاله زیر عنوان
«جنگ بین کهنه و نو» نظرات سنت گرایان و نو پردازان را در
صفحات خود منعکس کرد. همزمان با این بحث ها، شاعران افغان
شعرهایی به شیوه نو انتشار دادند. یکی از این شاعران محمود فارانی
است، که مجموعه ای از شعر های نو خود را بنام «آخرین ستاره»
انتشار داد. این اثر شباهت زیادی به «سرمه خورشید» نادر نادرپور
دارد و تأثیر نادرپور در هم قلم افغانی بخوبی مشهود است . در این زمان
شاعر دیگر، بارق شفیع جموعه «ستاک» را منتشر کرد که حامل
نشانه ای از عطر و آتش شعر سیاوش کسرای است .

برجسته ترین نوپرداز افغان ، شاعر مبارز سلیمان لایق است که
اندیشه های انقلابی و اجتماعی خود را در شکل های تازه شعری ،
یویژه عروض آزاد، به دو زبان دری و پشتو به چاپ می رساند و در میان
مردم افغانستان محبوبیت و شهرت فراوانی دارد .

در اینجا باید توضیح بدهم که وقتی میگویم آثار شاعران افغان
به کار های هم قلمان ایرانی شباهت دارد، منظورم این نیست که گویا
تقلیدی در کار بوده است . بدیهی است هر شاعری در درجه اول زبان
گویای مردم و خویش است و زاده شرایط اجتماعی کشورش . منتها
طبیعی است که شاعران همزمان ، مخصوصاً که هم زبان هم باشند ،
بر همدیگر تأثیر متقابل داشته باشند .»

ژاله در باره شعر خودش میگوید:

«می دانید که شعر يك نوع تشنگی است . باید گفت و رفع
عطش کرد. چاره ای هم نیست . وگرنه آدم میسوزد ، دیوانه میشود ،
و در عین حال کار نویسندگی يك کار پر مسئولیت اجتماعی است .
يك چیز را باید همیشه در نظر داشت ، که آنچه مامی گوئیم و می

نویسیم، دیریا زود به دست دیگران می افتد، که یا نومید و گمراهشان
میکنند و یا امیدوار و مسلح . من همیشه برای اکثریت مردم معاصر
خود شعر میگویم، نه برای اقلیتی از شاعران و منتقدان برگزیده و نه
برای نسل های آینده . آیندگان بی شك روزگاری بهتر از ما خواهند
داشت و شاعرانی داناتر و آزادتر . بنابر این عقیده مندم که شعر من
باید طوری باشد که مردم کوچه و بازار این زمانه و این سرزمین بفهمند
و مجبور نباشند برای درك و كشف تعبیرات تاریك دور از ذهن به مغز
های خود فشار بیاورند ... در شعر خودم کوشش میکنم از مردم ساده
وطنم فاصله نگیرم . شعر نیمایی و عروض آزاد را دوست دارم و به کار
می برم، اما شعر بی وزن نمی گویم، و ...))
و اینك، چند نمونه از سروده های ژاله سلطانی شاعره انقلابی
و برجسته را می خوانید :